

✎ Ursula Nafula
🔒 Vusi Malindi
📄 Marzieh Mohammadian Haghighi
😊 Persian
📖 Level 2



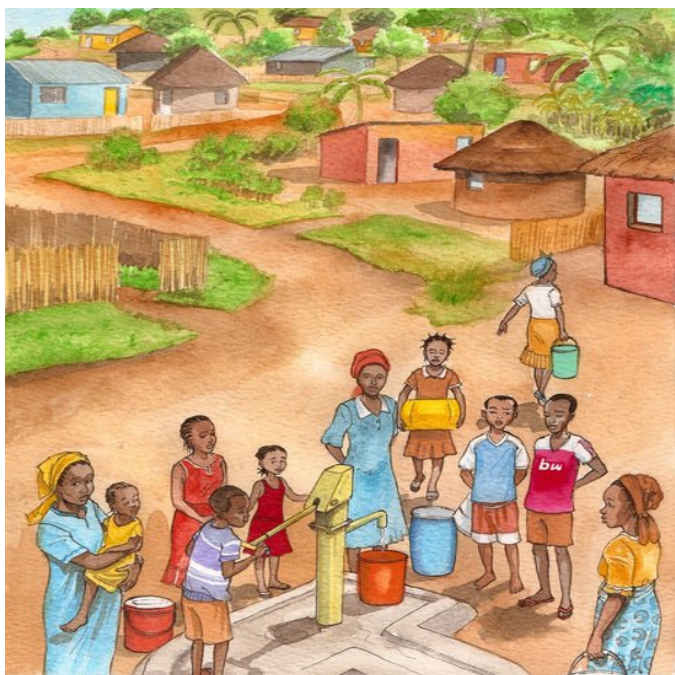
پارسی

Written by: Ursula Nafula
Illustrated by: Vusi Malindi
Translated by: Marzieh Mohammadian Haghighi

This story originates from the African Storybook (africanstorybook.org) and is brought to you by Storybooks Canada in an effort to provide children's stories in Canada's many languages.



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



دهکده ی مَن مُشکلاتِ زیادی داشت. ما مَجبور
بودیم که برای بُردنِ آب از یک لوله در یک صف
طولانی بایستیم.

ما منتظر بخشش غذا از طرف دیگران نبودیم.





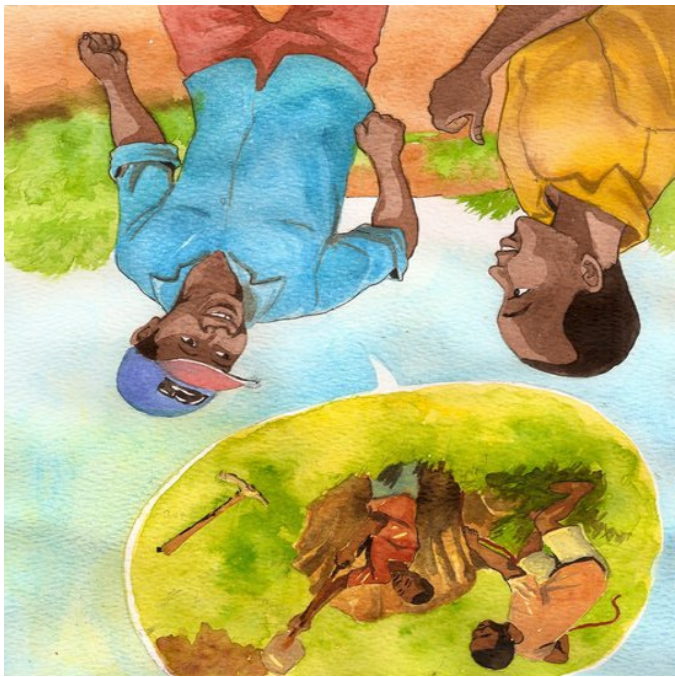
ما دَرِ خانِه هاپیمان را به خاطرِ دُزدانِ زود قُفل
می‌گردیم.



همه ما یک صدا فریاد زدیم: ما باید زندگیمان را
تغییر دهیم. از آن روز به بعد همگی با هم کار
کردیم تا مشکلاتمان را حل کنیم.

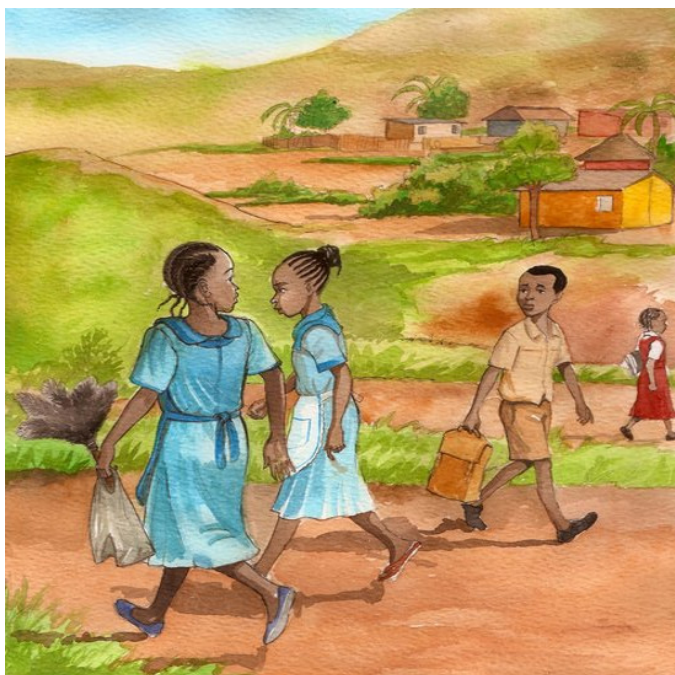
نکنند.

هشام می‌تواند شاه مرد دیگر ایستاد و گفت: مردها می‌توانند شاه



چیزی از آنچه ما می‌مانند.





دُخترانِ جوانِ به عنوانِ پیشخدمتِ در روستاهایِ
دیگر کار می‌کردند.



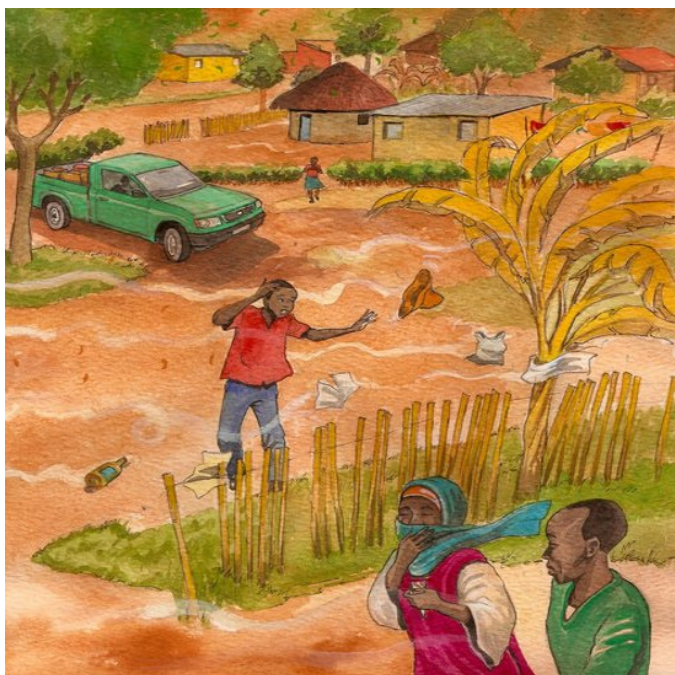
یک خانم گفت: زنها می‌توانند در کاشتن محصولاتِ
غذایی با من همراهی کنند.

جوماي هشت ساله، روي يك كُده ي درخت نشسته
بود و داد و دای زد: من توانم در بظافت کردن کمک
کنم.

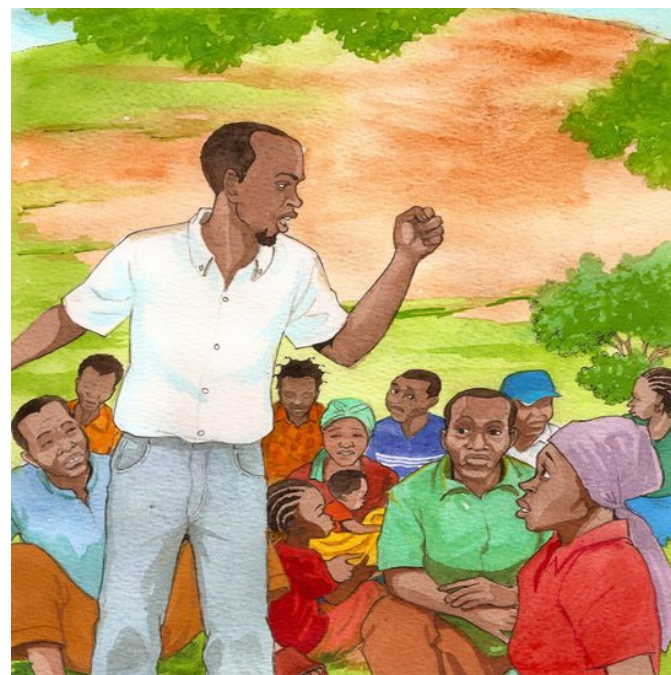


بشرای جوان در اطراف دهکده پُرسه می‌زنند در
حالیکه دیگران روی زمین گشای مریز می‌زنند کار
می‌کنند.





وَقْتِي كِه بَاد مِي وَزِيد، كَاغْذِهَائِي بَا طِلِه رُوي دِرْخْتَان
وَ حِصَارِهَا آوِي زَان مِي شُدَنْد.



پِدَرَم اِيستاد وَ گُفْت: مَا نِيَاز دَارِيْم كِه بَا هَم كَار
كُنِيْم تَا بَتَوَانِيْم مُشْكَلَاتِيْمَان رَا حَل كُنِيْم.

مردم زيرنگ درخت نيزک جمع شدند و گوشت
کريزند.



گاهي اوقات به خاطر چرند شسته هايش كه از روي
آباحتياطي روي زمين ريخته شده بود دست و
پاي مردم نيزک نيزنگي ميشد.





پک روز، آب لوله خُشک شُد وَ ظَرْفهایِ آبِ ما خالی ماند.



پدَرَم به تَک تَک خانه ها رَفت وَ از مَرَدَم خواست که در جَلِسه ی دِهکده بَشَرکت کَنند.